

📄 نقل قول

فیلم‌های کمدی فله‌ای کنونی

در تاریخ سینما ماندگار نمی‌مانند

حسن وارسته از فیلمنامه‌نویسان باسابقه سینما و تلویزیون، با انتقاد از وضعیت کیفی حال حاضر فیلم‌های کمدی می‌گوید: احترامی که برای سینمای کمدی قائل هستیم، باید بگوییم این سینما در این سال‌ها به سستی رفته که فقط جذب مخاطب به هر نحو برایش اهمیت دارد که من به شخصه این روند را نمی‌پسندم. وقتی فیلم‌های کمدی را می‌بینید شاید لحظات آیتم‌هایی هم مشاهده کنید که واقعاً بامزه و جذاب هستند اما در مقایسه با کمدی‌های دنیا که در آنها یک شاه‌پیر نگ وجود دارد و علاوه بر جذابیت و بامزگی ارزش‌های هنری و انجام روایی در آنها دیده می‌شود، این ویژگی‌ها در بسیاری از آثار کمدی ما وجود ندارد. در برخی از کمدی‌هایی که شاهد هستیم معمولاً فیلمنامه‌نویس و فیلمساز با انکتفا بر چند شوخی رایج در فضای مجازی مثل شوخی‌های اینستاگرامی قصدای سرهم کرده و آن را جلوی دوربین آورده است و در کنار آن آمارهای اعلام شده مثل آمار میزان بیننده‌ها و آمار فروش به ملاک و معیارهایی برای بر تری و کیفیت فیلم‌ها هم تبدیل شده است. وقتی از کمدی فاخر صحبت می‌شود به شخصه یاد «چار نشین‌ها»، «دایی جان ناپلئون» و به طور کل سینمای کمدی دهه ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ می‌افتد، زمانی که خانواده‌ها فیلم‌های کمدی را دوست داشتند و این فیلم‌ها هم تأثیرگذار بودند. در بین کمدی‌های فله‌ای که این روزها در سینمای ایران تولید می‌شود، واقعاً چه آثاری در تاریخ سینمای ایران ماندگار خواهد بود، به عقیده من هیچ.



شاعر آیینی باید در ک عمیقی از عقاید دینی داشته باشد

مهدی امین‌فروغی از استادان دانشگاه‌ویژگی‌های شعری حاج‌علی آھی را چنین بیان می‌کند: حاج آقا آھی در شعر آیینی جایگاهی بسیار خاص داشتند. ایشان نه تنها به عنوان یک شاعر، بلکه به عنوان یک متفکر و عارف که به عمق مسائل دینی و اعتقادی آگاهی ناشتند، شناخته می‌شدند. حاج آقا آھی به شدت به محتوای اشعار توجه داشت و معتقد بود که شاعر آیینی باید درک عمیقی از عقاید دینی داشته باشد و در عین حال، باید از ادبیات و فنون شعری نیز بهره‌مند باشد. ایشان به دقت بررسی می‌کردند که آیا الفاظ و تعبیرات به کار رفته در شعر، با مقام الهی یا مقام امامت تناسب دارد یا خیر. شعر آیینی به نوعی ادبیات اطلاع‌ی می‌شود که در آن شاعر با استفاده از ابزارهای هنری و زبانی، مفاهیم دینی و اعتقادی را به تصویر می‌کشد. این نوع شعر باید در چارچوبی حرکت کند که هم از نظر شکلی و هم از نظر محتوایی، با اصول دینی و فرهنگی جامعه‌مخخوانی داشته باشد. شعر آیینی به طور خاص در خدمت ستایش اهل بیت(ع)، بیان مصائب و فضائل آنها و انتقال معارف دینی است. در دوره‌های اولیه اسلامی، شعر تنها رسانه‌ای بود که در جامعه وجود داشت و شاعران از آن برای بیان اغراض مختلف استفاده می‌کردند. شیعیان نیز از این رسانه به خوبی استفاده و شاعرانی ظهور کردند که شعرشان مورد تشویق امامان(ع) قرار گرفت. از جمله این شاعران می‌توان

به عبیدی کوفی اشاره کرد که شعر او به گونه‌ای بود که حتی امیر صادق(ع) فرمودند: «یا محشی الشیعه، علما اولادکم شعر العبدی ای شیعیان، به فرزندان‌تان اشعار عبدی را بیاموزید.»

بیاموزید.»

در حوزه نشر کودک با آشتگی روبه‌رو هستیم

سولماز خواجه‌وند، عضو هیئت مدیره انجمن نویسندگان کودک و نوجوان درباره وضعیت نشر کتاب کودک می‌گوید: متأسفانه ما شاهد حضور و فعالیت ناآرثانی هستیم که با نگاهی صرفاً اقتصادی وارد بازار نشر می‌شوند و عمده تولیدات‌شان ترجمه است. این ترجمه‌ها که معمولاً از سوی افرادی بی‌تجربه و بدون حضور و نظارت سرویراستار و دبیر انجام می‌شوند، از کیفیت خوبی برخوردار نیستند؛ کتابی که برای چندمین مرت‌به به دست مترجم سپرده شده و به وضوح ردپای رونویسی از ترجمه‌های پیشین همان کتاب را در نسخه جدید می‌بینیم. در واقع می‌توانیم بگوییم در این بخش با یک آشتفنگی روبه‌رو هستیم تا جایی که یک کتاب با عناوین مختلف به دست مترجمان و ناشران مختلف به چاپ می‌رسد. این روند می‌تواند مخاطب نوپا را به خوانش کتاب بدبین و حتی به طور کل منصرف کند. از دیگر رو در تولیدات همین دست ناشران با کتاب‌هایی مواجهیم که فاقد حضور ویراستار هستند و به نوعی رسم‌الخط معیار که کتاب‌های درسی با آنها تألیف شده و مورد شناخت کودک است، رعایت نمی‌شود؛ا گویی اصلا کتاب‌ها ویراستار ندارند یا اگر دارند به قدری ناآگاه هستند که مثلاً نمی‌دانند کودک و نوجوان سال‌هاست به جای همزه از «ی میانیجی» استفاده می‌کند!

برای مثال کودک نوحوان پایه اول و دوم تا میانه‌های پایه سوم دبستان اصلاً با شکل ظاهری همزه آشنا نشده، اما در کتاب غیر درسی با این نشانه مواجه می‌شود و طبیعتاً برایش ناخوانا خواهد بود.

خودمان

هنر و ادبیات

گروه سینما و ادبیات ۸۵۵۲۳۰۶۰

یک دهه چشم‌انتظاری چه زمانی به پایان می‌رسد؟

«هنر و تجربه» هنوز یک سینمای ثابت ندارد



بررسی عملکرد گروه سینمایی «هنر و تجربه» در ادوار مختلف، فرآز و فرودهای بسیاری را نشان می‌دهد، اما آنچه نقطه اشتراک همه این سال‌هاست، نبود یک سینمای اختصاصی برای این گروه سینمایی است.

قصه از کجا شروع شد؟

همه می‌دانند حجت‌الله ایوبی، رئیس سازمان سینمایی در دولت یازدهم و دیپلمات سابق، تحصیلکرده فرانسه و عاشق سینمای اروپا به ویژه فرانسه بود. حضور او روی صندلی سازمان سینمایی دو دستاورد مهم داشت که کاملاًطبق نظر و حلقه سینماگران نزدیکش شکل گرفت: استقلال جشنواره جهانی فیلم فجر از بخش ملی و تأسیس گروه سینمایی «هنر و تجربه» ایده‌اش کاملاًاز گروهی به همین نام در فرانسه گرفته شده است. ایوبی که از سال ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۵، معاون وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و رئیس سازمان سینمایی بود، مدرسه ملی سینما را هم راه اندازی کرد که دستاورد عملی و قابل ستنحش برای سینما و سینماگرانش به دنبال نداشت، حتی نتوان پیگیری کرد که فارغ‌التحصیلان این مدرسه، در کدام بخش از سینما شروع به کار کردند یا مؤثر واقع شدند.

«هنر و تجربه» از ۱۳ مهر ۱۳۹۳ با چهار سالن سینما در تهران و یک سالن در پردیس سینمایی هویزه مشهد، فعالیت خود را زیر نظر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی آغاز کرد. جعفر صائی مقدم، مدیر فرهنگی، اولین مدیر عامل این مجموعه بود و سپس از او، امیرحسین علم‌الهدی که پیش‌تر در بنیاد سینمایی فارابی و سازمان توسعه سینمایی حوزه هنری، در بخش‌های ارکان و پخش فعالیت کرده بود، روی صندلی مدیر عامل نشست. «هنر و تجربه» در این دوره کوشید زمینه نمایش آثاری را فراهم کند که جنبه تجربه‌گرایی داشتند و مهم‌تر از آن، راهی به‌اکران عمومی پیدا نمی‌کردند. طبیعی بود در کنار آثار درخشانی مانند «پرویز» و «ماهی و گربه» که مدیران هنر و تجربه، بارها به عنوان فیلم پرفروش و پرمشاورگر از آن یاد می‌کردند، انبوهی فیلم در این ساختار روی پرده رفتند که شناخت خوردند، استانداردهای لازم را نداشتند یا به گفته تعدادی از مخالفان «هنر و تجربه»، بر اساس روابط سینماگران با اعضای شورای «هنر و تجربه» انتخاب شده بودند. مثل هر پدیده‌ای «هنر و تجربه» منتقدان سرسخت و ستایشگرانی پرشمار داشت، اما سرنوشته این گروه باورود محمد خزاعی، تهیه‌کننده سینما به سازمان سینمایی، وارد مرحله‌ا تازه شد.

خزاعی و «هنر و تجربه» جدید
گفته می‌شود محمد خزاعی، رئیس سازمان سینمایی دولت سیزدهم موافق ادامه فعالیت «هنر و تجربه» نبود. او که از بدنه سینما بود ترجیح می‌داد به رونق تولید و نمایش کمک کند، تمرکز او بر ترمیم وضعیت مالی سینماها و رفع مشکل فروش فیلم‌ها به ویژه در روزهای سپس از کرونا بود. اهتمام خزاعی و تیمش در سازمان سینمایی، به تولید آثار مخاطب‌پسند، اگر چه موجی از آثار کمدی را روانه سینماها و سینمای جدی و اجتماعی را ضعیف کرد، اما به رونق دوباره سینمای ایران

انجامید خزاعی اسفندماه ۱۴۰۰، مدیریت گروه «هنر و تجربه» را به مرکز گسترش سینمای مستند، تجربی و پویانمایی سپرد. مرکز گسترش در دولت‌های مختلف و با وجود تغییر مدیرانش، فضایی برای پرورش نسل جوان علاقه‌مند به سینما بود. بسیاری از سینماگران نامدار سینمای داستانی در جمله بهرام توکلی، هومن سعیدی، آیدا پناهنده و محسن امیر یوسفی نخستین فیلم‌های‌شان را در این مرکز کلید زدند. مستندسازان شناخته شده نسل‌های مختلف (فرهاد وهرام، هادی آفریده، منوچهر مشیری و مهرداد اسکویی) هم بااین مرکز همکاری داشته‌اند. خزاعی تمایل داشت، جریان سینمای متفاوت و هنری زیر نظر مرکز، آرام ادامه پیدا کند. با توجه به وضعیت اقتصادی و تغییر شرایط نسبت به زمان آغاز به کار «هنر و تجربه»، همه چیز به سرپرستی محمد طیب‌چوان، مدیر بازرگانی مرکز که سابقه همکاری بانادر طالب‌زاده در «افتخ نو» را داشت، مختصر و جمع و جور شکل گرفت. در این دوره از «هنر و تجربه» تعداد سینماها افزایش یافت، ارکان‌های مستند، انیمیشن و نمایش‌های استانی برنگ‌تر شد و در کنار آثار داستانی، با توجه به حوزه مأموریت مرکز گسترش، به سینمای مستند بهای

خانه «هنر و تجربه»
در آغاز یازدهمین سال فعالیت «هنر و تجربه» با نگاه به وضعیت کلی سینمای ایران و آشتفنگی و سردرگمی سرمایه‌گذاران و تهیه‌کنندگان آثار متفاوت، به نظر می‌رسد «هنر و تجربه» نیازمند بازسازی هویت



خودمان



معرفی فیلم | **سینما پارادیزو**

کارگردان: جوزپه تورناتوره

قصه سینما پارادیزو، درباره کودکی با نام سالواتوره دی ویتا یا توتو است؛ کودکی عاشق سینما که هر روز با نهایت شوق و هیجان به سینما پارادیزو، تنها سالن سینمای نزدیک به محل زندگی‌اش می‌رود و فیلم می‌بیند و تا جایی که بتواند پایش را به اتاق آفرود، آپاراتچی سینما هم باز می‌کند. قصه عشق توتو به سینما، اقتدر دقیق به تصویر کشیده می‌شود که مخاطب در طول فیلم، هرگز به خودش جرئت زیر سؤال بردن باورهای او نسبت به این مدیوم را نمی‌دهد.

بیشتری داده شد. تنوع و تعدد سالن‌ها، نازچایتی از ارکان‌های شناور دوره قبل را کمتر کرد اما نمایش آثار گانلی و سفارشی در این دوره افزایش یافت. «کاپیتان من»، «نویسنده مرده است» و «مقیمان ناکجا» از آثار پرمخاطب‌های دوره بودند.

آغاز دوره سوم

محمد طیب‌چوان، تابستان ۱۴۰۲ از مرکز گسترش به سازمان سینمایی رفت

و مسعود سفلائی، استاد دانشگاه جای او را گرفت. تغییر دولت و حضور راند فریدزاده در سازمان سینمایی به جای محمد خزاعی، این تصور را ایجاد می‌کرد که خط مشی کلی «هنر و تجربه» تغییر کند، اما این اتفاق رخ نداد. تعداد برنامه‌های نمایش، نقد و بررسی و ارکان‌های استانی رشد پیدا کرد، اما تعداد آثار شاخصی که در این دوره روی پرده رفتند، زیاد نیست. استقبال از «ایسااست» به عنوان مستندی که به تاریخ یزد می‌پردازد یکی از نقاط عطف این دوره است.

سینما بهمن یا سپیده که متعلق به حوزه هنری و در فضای دانشجویی و پرتردد هستند، می‌تواند خانه این گروه سینمایی باشد؛ سینمایی که دسترسی به آن برای جوانان و دانشجویان ارزان و سریع باشد و در طول سال، یک سالن ثابت برای نمایش این آثار داشته باشد تا مخاطبان همواره برای دیدن تجربه‌های نو در این سینما به آن رجوع کنند.

یکی از مشکلات جدی این روزهای سینمای ایران، کاهش تولیدات باارزش و تجربه‌های متفاوت است، حمایت از ارکان این آثار به هر شکل، تولید آنها را تضمین می‌کند. بخش خصوصی و سینماهایی که اغلب‌شان در مال‌ها و مراکز تجاری قد علم کرده‌اند، نمی‌توانند بستری برای رشد سینمای هنری و تجربی باشند، اختصاصی یک سینمای باهویت به این آثار، بهترین راه برای حمایت و توجه به این نوع فیلم‌است.

شنبه ۲۳ فروردین ۱۴۰۴ | ۱۳ شوال ۱۴۴۶ |

📄 کتاب

خواندن کتاب‌های چاپی در زمانه هوشمند چه مزیتی دارد؟

یادگاری ماندگار کتاب‌ها

■ احمد محمد تبریزی

کتاب‌ها حامل خاطرات زیادی با خودشان هستند. کتابخوانانی که کتاب‌های‌شان را از کتابفروشی‌های شهر خریدند تا بعداً در موقعیتی مناسب پای خواندن کتاب بنشینند، متوجه بارخاطراتی کتاب‌ها هستند. کتاب‌ها در زمانه‌ای که همه چیز مجازی شده، ارزشی بیشتر از یک شیء ی پیدا کرده‌اند. کتاب‌ها در دنیای شلوغ شبکه‌های اجتماعی و هوش مصنوعی، به مرور زمان ارزش‌های معنوی زیادی پیدا می‌کنند.

کتابخوانان حرفه‌ای معتقدند کتاب‌ها روح دارند و روح آن کتاب، به صاحب و خواننده‌اش تعلق دارد. کسی که کتابی را به دست می‌گیرد و مشغول خواندنش می‌شود، هنگام مطالعه احساس و خاطرات مختلفی را تجربه می‌کند. گاهی گوشه کتاب چند کلمه‌ای را می‌نویسد و گاهی دیگر زیر جملات مهم کتاب خط می‌کشد تا بعداً هنگام رجوع به کتاب، راحت‌تر بخش‌های مهم متن را پیدا کند.

مهم‌ترین یادگاری کتاب‌های چاپی می‌تواند همین مرور خاطرات باشد. اینکه کتاب را از کدام شهر و کتابفروشی خرید‌ای و با چه حس و حالی مطالعه‌اش کرده‌ای. ما بعضی از کتاب‌ها را هنگام عاشق شدن می‌خوانیم، بعضی را در سفر مطالعه می‌کنیم و بعضی کتاب‌های دیگر همدم تنهایی ما در لحظات سخت زندگی می‌شوند. تمام اینها به بخشی از خاطرات خواننده کتاب تبدیل می‌شود و تا پایان عمر و تا زمانی که مالک آن کتاب است، همراهش باقی می‌ماند. برای دارندگان و خوانندگان کتاب‌ها، این حس‌ها ارزش فراوانی دارد.

این کتاب‌ها همراه خودشان عطر، بو و احساسی متفاوت به همراه دارند. شاید خواننده‌ای هنگام خواندن کتاب، چند قطره اشکی روی صفحات کتاب ریخته و همان چند قطره در گذر زمان به یک یادگاری باارزش تبدیل شده است. شاید خواننده دیگری هنگام خواندن جملاتی باب دلش را یک کتاب، نام محبوبش را کنار صفحه‌ای نوشته و با اضافه کردن تاریخ آن روز، سعی کرده احساسات آن لحظه‌اش را جاودانه کند. تمام این یادگاری‌ها، آن کتاب را در ذهن‌مان ماندگار می‌کنند و در حکم نشانه‌ای برای مرور خاطرات گذشته می‌شوند.



■ هاله اشیا

والتر بنیامین، نویسنده و فیلسوف آلمانی در همین رابطه از هاله اشیا سخن می‌گوید: هاله‌ای که همان حس و حال و خاطراتی که یک شیء را در بر گرفته شامل می‌شود و برای همیشه با آن شیء باقی می‌ماند. این ویژگی مهمی است که به هیچ عنوان کتاب‌های الکترونیک را در بر نمی‌گیرد. کتاب‌های الکترونیک برای خوانندگانش فقط تعدادی کلمه بدون احساس هستند که از پشت مانیتور یا تلفن همراه خوانده می‌شوند. در این سبک از کتابخوانی دیگر از بوی کتاب و احساس به دست گرفتن کتاب خبری نیست. همه چیز مصنوعی است و در چیزهای مصنوعی نباید دنبال خاطره و احساس گشت.

در کتاب‌های الکترونیک و نمایشگرهای نشان‌دهنده‌شان، شور و شوقی بابت خریدن و داشتن کتاب‌ها وجود ندارد. خبری از آن هاله‌ای که نویسنده آلمانی از آن صحبت می‌کند، نیست و همین نشان می‌دهد تکنولوژی بخش مهمی از حس‌ها آدم‌ها را از بین برده است. کسانکی که کتاب‌های الکترونیک می‌خوانند، درکی از داشتن کتابخانه و لذت نگاه کردن به کتاب‌های داخل آن ندارند. آنها هیچ وقت منتقت لذتبخش در جعبه گذاشتن کتاب‌ها و باز کردن آنها را در محلی جدید در نمی‌کنند. یکی از مسائلی که کتابخوانان با آن درگیر می‌شوند، در کارتن گذاشتن کتاب‌ها به خاطر جابه‌جایی خانه‌شان است؛ کسانکی که توان دل‌کنند از کتاب‌های‌شان را ندارند و نمی‌توانند به راحتی از خاطرات‌شان دل بکنند، برای آنها در کارتن گذاشتن و از کارتن بیرون آوردن مثل یک آیین باشکوه می‌ماند.

کنشی برای بازیابی خاطرات
سینما بهمن یا سپیده که متعلق به حوزه هنری و در فضای دانشجویی و پرتردد هستند، می‌تواند خانه این گروه سینمایی باشد؛ سینمایی که دسترسی به آن برای جوانان و دانشجویان ارزان و سریع باشد و در طول سال، یک سالن ثابت برای نمایش این آثار داشته باشد تا مخاطبان همواره برای دیدن تجربه‌های نو در این سینما به آن رجوع کنند.

هر نسخه‌ای از کتابی سرگذشت و سرنوشت خودش را پیدا می‌کند که از دیگر کتاب‌ها متفاوت است. حال و هوایی که کتاب را خریدیم و آن را خواندیم برای همیشه در ذهن‌مان نقش می‌بندد و با نگاهی به آن کتاب و با مرور و بازخوانش بسیاری از این خاطرات زنده می‌شود.

بهرتر است کتاب‌ها را مثل اشیایی بی‌جان نبینیم. کلمات به کتاب‌ها زندگی می‌بخشند و این جان‌بخشی باعث می‌شود آنها به همراه‌مان خوب برای خوانندگان‌شان تبدیل شوند؛ همراهانی وفادار و بدون توقع که هر لحظه چشم‌انتظار خوانده شدن هستند و از مصاحبت با آدم‌ها لذت فراوانی می‌برند.

📄 برش از کتاب

کتاب دوستانی هستند که از ترس اینکه گنجینه کتاب‌شان را برای همیشه از دست بدهند، هرگز کتاب امانت نمی‌دهند. (یک ضرب‌المثل قدیمی عربی اندرز می‌دهد که «کسی که کتاب امانت می‌دهد، یک احمق است، اما کسی که کتاب را پس می‌دهد، احمق تر است.») من به پیروی از توصیه هنری میلر همیشه اهل امانت دادن کتاب بوده‌ام: «کتاب‌ها هم مثل پول دائماً باید در گردش باشند. تا جایی که بشود، قرض بدهید و قرض بگیرید، هم کتاب را و هم پول را! مخصوصاً کتاب را، کتاب‌ها به مراتب بیشتر از پول، چیزی برای عرضه کردن دارند. کتاب فقط یک دوست نیست، بلکه می‌تواند دوستان بسیاری برای‌تان به ارمغان بیاورد. زمانی که بسا ذهن و روح‌تان صاحب کتابی هستید، ثروتمندید، اما وقتی آن را به شخص دیگری بدهید، سه برابر ثروتمندید.»

تولستوی و مبل بنفش اثر نینا سکنویچ

خودمان

سؤالی که ناراحتم کرده این است که اگر خدا نباشد، چه کسی حاکم بر سرنوشت انسان است و به جهان نظم می‌دهد؟

بزدومنی یا عصیانیت در پاسخ این سؤال کاملاًبی‌معنی گفت: «انسان خودش بر سرنوشت خودش حاکم است.»

خارجی به آرامی جواب داد: «بیخشنید، ولی برای آنکه بتوان حاکم بود، باید حداقل برای دوره معمولی‌ا از آینده، برنامه دقیقی در دست داشت، پس جسارتاً می‌پرسم که انسان چطور می‌تواند بر سرنوشت خود حاکم باشد در حالی که نه تنها قادر به تدوین برنامه‌ای برای مدتی به کوتاهی مثلاً هزار سال نیست بلکه حتی قدرت پیش‌بینی سرنوشت فردای خود را هم ندارد؟»

مرشد و مارگریتا اثر میخائیل بولگاکف

خودمان